بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 اسفند 1395.

بحث ما در موارد شک در حلیت و حرمت حیوان بود. صورت اول صورتی بود که یقین داریم تذکیه واقع شده است و شک داریم که حیوان محلل الأکل است یا محرّم الأکل است از غیر جهت تذکیه. آن بحثش گذشت که تمام شد. اما فرض دوم صورتی است که در قبول حیوان به تذکیه و عدم آن شک داشته باشیم. خب اینجا دو صورت مرحوم شهید صدر مطرح می فرمایند یکی اینکه شبهه حکمیه باشد یا اینکه شبهه موضوعیه باشد. شبهه حکمیه مثل اینکه یک حیوان معیّنی را نمی دانیم مثل حشرات هست که تذکیه پذیر نیست یا مثل گوسفند هست که تذکیه می شود. قبول تذکیه می کند. ایشان می فرمایند که این بحث استصحاب عدم تذکیه مبتنی بر دو بحث اصلی فقهی است. بحث اول اینکه اصلا تذکیه چیست. در مورد تذکیه دو تا مبنای کلی وجود دارد. یکی اینکه تذکیه عبارت است از یک امر بسیط. یک مبنای دیگر اینکه تذکیه همان عملیات خارجی است که بر روی حیوان واقع می شود. مثل بحث طهارت ثلاث که بحث هست که آیا یک امر بسیط هست یا نفس اعمال خارجیه است که مرکّب از غسلات و مسحات هست مثلا در تیمم یا در وضو. ایشان می فرماید که اگر ما امر بسیط بدانیم آن هم دو احتمال دارد. این امر بسیطی که تذکیه نامیده می شود، رابطه اش با اعمال خارجیه چیست؟ آیا رابطه اش رابطه عنوان و معنون هست؟ مثل تعظیم که عنوانی هست برای قیام خارجی یا رابطه اش رابطه مسبّب و سبب هست. مثل مثلا مرگ مثلا در بعد حالا هر یک از اینها اگر بنابر اینکه به صورت مسبب به سبب باشد هم آیا این مسبّب ها یک امر تکوینی هست یا مسبّب ما یک امر تشریعی هست؟ امر تکوینی مثل اینکه مثلا مرگ مسبّب ذبح است. خب تکوینا شخصی که ذبح روی او انجام می شود می میرند. مسبب شرعی مثل اینکه ملکیّت مسبب از ایجاب و قبول هست. و اگر شارع حکم به ملکیّت نکرده باشد ایجاب و قبول ملکیّت را ایجاد نمی کند. خب این صورتی که تذکیه عبارت از یک امر بسیط باشد. اگر تذکیه آن نفس اعمال خارجیه باشد این را ایشان دو فرض می کند یکی اینکه تذکیه آن اعمال خارجی است ولو بر حشرات ولو بر انسان جاری شود. یک صورت دیگر این است که تذکیه اعمالی هست که بر یک حیوان خاصی جاری شود. خب حالا همین جا من یک نکته ای را که شهید صدر در ضمن بحث آینده در لا به لای بحث ذکر می کند عرض می کنم آن این است که در بحث های آینده ایشان ذکر می کنند که اگر ما تذکیه را ما نفس اعمالی که بر حیوان، هر حیوانی که باشد اجرا کنیم این خروج از بحث ما است. معنایش این است که ما در این حیوان خاص که تذکیه بر آن، در شبهه حکمیه که می دانیم آن اعمال خارجیه بر آن اجرا شده است در این فرض دیگر از بحث ما خارج است چون شبهه حکمیه است بنابر این در بحث شبهه حکمیه مفروض ما این است که تذکیه آن اعمال خارجیه ای است که باید به یک حیوان خاصی اجرا شود. خصوصیتی در حیوانی که تذکیه در آن واقع می شود شرعا اخذ شده است. حالا یا شرعا یا عرفا خیلی مهم نیست که این خصوصیت اخذ آن به اعتبار حکم شرع هست یا به اعتبار حکم عرف هست. یک ریزه کاری های دیگری هم در لا به لای بحث آنها هست که بماند. این یک بحث فقهی که آیا تذکیه یک امر بسیط هست یا تذکیه امر مرکّبی هست؟ یعنی آن اعمال خارجیه مرکبه است. یک بحث دیگر هم ایشان مطرح می کنند که

سؤال:

پاسخ: حالا یا عنوان مرکّب یا سبب مسببی که دو صورتش را گفتیم

عرض کنم خدمت شما بحث دوم این است که موضوع حکم به حرمت چیست. آیا موضوع حکم به حرمت عدم تذکیه بما هو مضاف الی الحیوان هست؟ مطلق حیوان حیا کان أو میهً یا عدم تذکیه بما هو مضاف الی زاهق الروح؟ عدم تذکیه زاهق الروح موضوع حرمت است. بعد ایشان می گوید بنابر اینکه موضوع حرمت را عدم تذکیه مضاف به حیوان می دانیم، باید یک جزء دیگری را هم برای موضوع حرمت فرض کنیم و آن زهاق روح است چون حیوان تا وقتی که حیّ هست شکی نیست که از ناحیه عدم تذکیه حرمت ندارد. بنابر این موضوع ما مرکّب از دو جزء است. یکی اینکه حیوان زاهق الروح باشد یکی اینکه مذکّی باشد. یعنی این حیوانی که این دو جزء در عرض هم به آن وارد شود موضوع حرمت است. خب بنابر اینکه نه حیوان زاهق الروح موضوع عدم تذکیه باشد دیگر به این نحو دو جزئی بودن مطرح نیست. عدم تذکیه حیوان زاهق الروح موضوع حرمت است. خب من یکی دو تا نکته قبل از اینکه وارد اصلا بحث های ایشان شویم اینجا عرض کنم. یک بحث این است که ایشان فرمودند که حیوان مادام حیّا لا یکون حراما من ناحیه عدم التذکیه. این را ایشان به صورت یک امر مفروق عنه گویا گرفته اند. خود همین یک بحث جدی است که این روزها مطرح کردیم عرض کردم این خودش یک بحث جدی دارد که آیا ما حیوان حیّ هم به دلیل عدم تذکیه این حرمت می آورد یا خیر؟ و گویا مگر بگوییم ایشان مبنای خودش را آنجا می خواهند مطرح کنند خب خیلی خلاف ظاهر است البته که بخواهند در این بحثی که تشقیق شقوق می کنند این بحث را بر مبنای خودشان استوار کنند. حیوان مادام حیّا لا یکون حرام من ناحیه عدم التذکیه. اصلا بحثی که این روزها طرح کردیم در مورد سمک و جراد، سمک و جراد را حلّیّتش را به جهت وقوع تذکیه بر آن می دانند. روی همین جهت می گویند غیر سمک و جراد از سایر حیوانات حیّ چون در آن تذکیه واقع نشده است حرام است و امثال اینها. البته ما عرض کردیم ما گفتیم ما دلیل بر حرمت از این ناحیه نداریم. ما با این مبنا موافقیم که ما دو جهت را در جلسات قبل متذکر شدیم یکی اینکه اولا برای حرمت حیوان حی بما هو غیر مذکی و ثانیا اگر هم دلیل داشته باشیم به جهت عدم وقوع تذکیه عرفیه هست نه عدم وقوع تذکیه شرعیه. بنابر این حیوانی که تذکیه عرفیه شده باشد ولی در وقوع تذکیه شرعیه بر او شک داشته باشیم، حرمتی که در حال حیات بوده است قطعا رفته است و اگر حرمتی بخواهد بر آن واقع شود یک حرمت جدیدی هست به خاطر اینکه شارع مقدس در تذکیه حیوان زاهق الروح شرایط دیگری را هم معتبر دانسته است. خب این بحث به این شکل نباید مطرح شود. این یک نکته.

نکته دوم اینکه ایشان بحث این را مطرح می کنند که موضوع حالا قبل از اینکه بحث ایشان را طرح کنم یک نکته ای را هم اینجا عرض کنم بعد تطبیقش بر بحث ایشان. ببینید ما در جریان استصحاب لازم نیست استصحاب در زمان یقین اثر داشته باشد. اگر استصحاب در زمان شک هم اثر داشته باشد کفایت می کند. مثلا فرض کنید که روز پنج شنبه زید عادل بوده است. عدالت زید در روز پنج شنبه هیچ اثری نداشته است. روز شنبه زید شهادتی می دهد و به دلیل دادن شهادت منشأ اثر می شود. مثلا فرض کنید حالا پنج شنبه اصلا زمینه شهادت دادنش هم نبوده است اینگونه اصلا فرض کنید. زید در روز پنج شنبه اصلا زمینه شهادت دادنش نبوده است. روز شنبه زمینه شهادت دادنش وجود دارد. ما استصحاب بقاء عدالت زید را می کنیم تا زمان شک ولو در زمان یقین ما عدالت هیچ موضوع اثر شرعی نیست. لازم نیست عدالت در زمان یقین موضوع اثر باشد. همین که در زمان شک موضوع اثر باشد کفایت می کند. در بحث استصحاب عدم تذکیه اگر ما فرض کنیم که در زمانی که حیوان حیّ است عدم مذکّی بودنش هیچ اثر ندارد. موضوع حرمت حیوان در حال حیاتش مذکّی نبودنش نباشد. در زمان حیات این حیوان مذکّی نبوده است. ولی مذکّی بودنش هیچ اثر ندارد. بعد که از دنیا می رود ما می خواهیم استصحاب بقاء مذکّی نبودنش را بکنیم. استصحاب بقاء عدم تذکیه اش را بکنیم. همین مقدار کافی است که در هنگام زهاق روح این اثر داشته باشد. خب اینجا ما دو جور تصویر می توانیم از ذی اثر بودن عدم تذکیه را بعد از زهاق روح تصویر کنیم. یعنی ذی اثر بودن خود تذکیه را که به تبع عدم تذکیه هم ذی اثر می شود. یک موقعی ما می گوییم که حیوانی که برای اینکه یک حیوان محرّم شود، اولا این دو فرضی که ایشان فرض کرده است که یک موقعی زهاق روح یک جزء موضوع هست این جوری تعبیر کند دو فرضی که ایشان فرض کرده است بازگشت به این میکند که این دو جزئی که برای حرمت هست که یکی از آنها زهاق روح است و یکی از آنها عدم تذکیه هست، این دو جزء به نحو طولی اخذ شده اند یا به نحو عرضی؟ یعنی یک موقعی ما می گوییم شارع مقدس می گوید دو شرط مستقل شارع جعل می کند. می گوید حیوانی که یک زهق روحه، دو و لم یذکّع، فهو حرامٌ. یک موقعی دیگر ما می گوییم حیوانی که زهق روحه به غیر تذکیهٍ. یک شرط است. آن شرط بحث نحوه زهاق روح است. عدم تذکیه قید این زهاق روح است که چطوری باشد. می گوید حیوانی که زهق روحه بغیر تذکیهٍ. یعنی عدم تذکیه قید آن زهاق روح است نه قید مستقیم حیوان. در نتیجه این دو قید را که در نظر می گیریم هر دو به نحوی از انحاء قید حیوان می شوند ولی قید طولی است یعنی اینکه هر کدام مستقل از هم قید نشده اند. اینگونه نیست که شرط حرمت حیوان دو جزء داشته باشد. یکی زهاق روح و یکی عدم تذکیه. زهاق روحی که به غیر تذکیه باشد موضوع حرمت است. این تشقیق شقوقی که ایشان می کند ایشان تعبیر می کند که گویا یکی از آنها دو جزئی است و یکی از آنها یک جزئی است این لحن خیلی لحن لطیفی نیست. در واقع در هر دو اینها هم زهاق روح معتبر است هم عدم تذکیه. بحث این است که این دو تا هر دو اش جزء موضوع هستند مستقلا مستقل از هم دیگر یا به نحو تقیید به هم یعنی زهاق روحی که به غیر تذکیهٍ باشد این زهاق روح منشأ حرمت می شود. زهاق روح به غیر تذکیهٍ منشأ حرمت می شود. خب حالا این را داشته باشید.

یک نکته دیگری کلا ایشان بحث را بحث موضوع حکم به حرمت قرار داده است اینجا ما قبلا این مطلب را اشاره کردیم که چیزی که اینجا بحث موضوع حکم به حرمت تعبیر می کنند بیشتر برای این است که شرط استصحاب را که بقاء موضوع هست را بگویند آیا موجود هست یا نیست. ما در این جور موارد غالبا بحث را روی به این شکل استصحاب که بقاء موضوع را شرط بدانیم طرح نمی کنیم. بلکه بحث را به بقاء محمول می کشانیم. من یک اشاره اجمالی عرض می کنم. ببینید اگر یک بنده خدایی موقعی که در جلسات قبل هم اشاره کردم یک بار دیگر اشاره کنم بد نیست. اگر یک بنده خدایی موقعی که عالم بوده است وجوب احترام بوده است به مناط عالمیتش. خب علمش زائل شده است ما نمی دانیم الآن به مناط سیّد بودن وجوب احترام دارد یا خیر. اینجا یک موقعی این را بازگشت به موضوع می دهیم می گوییم که عالمیّت و سیادت جزء موضوع حرمت است. خب بحث را در این می کنیم که اینجا آیا مقام موضوع هست یا خیر. استصحاب کلی قسم ثالث است چه شکلی است و امثال اینها. خب ما در جای خودش آن کلامی که حاج آقا اینجا توضیح می دهند ایشان می فرمایند که یک موقعی ما استصحاب را روی عناوین می خواهیم جاری کنیم می گوییم عنوان عالم وجوب احترام دارد و عنوان سیادت وجوب احترام دارد. در عناوینی که موضوع حکم به حرمت هست خب علم و سیادت و اینها اخذ شده است. ولی وقتی حکم به یک عنوان عالم به عنوان سیّد تعلّق گرفت، به تبع آن وجود خارجی که معنون به عنوان عالم هست یا معنون به عنوان سید هست، آن وجود خارجی هم یک وجوبی به آن تعلّق می گیرد. ما می توانیم دست بگذاریم روی آن وجود خارجی و بگوییم هذا الشیء واجب الاحترام. هذا الانسان واجب الاحترام. بنابر این شخصی که قبلا عالم بوده است الآن شک داریم که وجوب احترام دارد یا خیر. نه به جهت اینکه شک داریم که عالمیتش باقی هست یا نیست. عالمیتش حتما رفته است. به جهت شک در سیادت و عدم سیادت آن، اینجا آیا مشکل این است که موضوع باقی نیست؟ اگر معروض وجوب را آن شخص خارجی در نظر بگیریم، ما می توانیم بگوییم که این شخص همین انسان قبلا وجوب اکرام داشته است. نمی دانیم هنوز وجوب اکرام دارد یا خیر. موضوع باقی است. موضوع همین انسان است تغییر نکرده است. پس اینجا مشکل چیست؟ مشکل این است که علّت ثبوت وجوب آن عنوان است وجوبی که به عنوان عالمیّت می آید با وجوبی که به عنوان سیادت می آید عقلا و عرفا مختلف هستند. هم عقلا هم عرفا مختلف هستند. بنابر این مشکل این است که وقتی ما می گوییم هذا الانسان کان واجب الاکرام و الآن نشکّ فی وجوب اکرامه، باید بگوییم وجوب اکرامی که قبلا روی این شخص رفته است با وجوب اکرامی که در زمان شک در وجودش شک می کنیم، آیا یک وجوب اکرام هست یا دو وجوب اکرام هست؟ وقتی مناط وجوب مختلف شد این وجوب اکرام ها مختلف می شود. خب این مطلب را داشته باشید. ما حالا در این ما نحن فیه این بحثی که اینجا ما داریم، در واقع اینگونه بحث را باید طرح کنیم که آیا اینکه شارع گفته است که الحیوان اذا کان غیر مذکّی، یعنی دو جور شارع ممکن است حکم شرعی را بار کرده باشد. یک بار اینگونه گفته باشد که الحیوان اذا کان غیر مذکّی و کان زاهق الروح حرامٌ. زاهق الروح بودن و غیر مذکّی بودن را به عنوان دو جزء مختلف برای حرمت تلقی کرده باشد. این یک جور است. یک جور دیگر این است که شارع مقدّس اینگونه حکم کرده باشد. می گوید الحیوان اذا زهق روحه بغیر تذکیهٍ حرامٌ. خب در واقع تذکیه قید مستقیم حیوان نیست اینجا. تذکیه قید حیوان زاهق الروح است. بنابر این در صورت اول ما استصحاب عدم تذکیه را که می خواهیم جاری کنیم اگر اشاره به این حیوان خارجی کنیم. می گوییم این حیوان خارجی در حال حیاتش مذکّی نبود. الآن هم که حیات ندارد مذکّی نیست. دو جزء داشت گفته بود حیوان زاهق الروح باشد و مذکی نباشد. زاهق الروح بودنش که به وجدان ثابت می شود و مذکّی بودنش را هم به اصل ثابت می کنیم. هیچ مشکلی در ما نحن فیه نیست. اما جایی که ما اینها را عدم تذکیه را قید زهاق روح قرار بدهیم. بگوییم الحیوان الزاهق الروح اذا کان مذکّی حرامٌ. خب شما دست بگذارید روی این حیوان خارجی. بگویید این حیوان خارجی زمانی که حیات داشت مذکّی نبود. الآن که حیاتش از بین رفته است نمی دانیم هنوز مذکّی هست یا نیست. خب شما ممکن است بگویید این حیوان خارجی آن موقع مذکّی نبود الآن نمی دانیم هنوز مذکّی هست این حیوان خارجی یا نیست. بنابر این بخواهید اثبات کنید که این حیوان که الآن زاهق الروح هست، این حیوان زاهق الروح موقعی که حیات داشت، بر آن عدم تذکیه عارض نشده بود. الآن که زهاق روح بر آن می رود، من خسته شدم اجازه بدهید این را بعدا تکمیل کنم بحثش را.

می خواهم عرض کنم که این تشقیق شقوقی که اینجا شهید صدر داده است در آن تصویری که ما در این گونه بحث ها داریم شبیه همین مطلب را می توانیم دنبال کنیم ولی در واقع بازگشت می شود به محمول قضیه ما نه موضوع قضیه ما. تفاوت جوهری با فرمایشی که شهید صدر دارند نیست. اینها بحث ها یک قدری بحث شکلی است. می خواهم عرض کنم که ما همین مطلب شهید صدر را همین تفکیک بین این دو صورت را که مطرح می کنند بازگشت می دهیم به محمول و این دو صورتی که ایشان مطرح می کنند به نحوه تعلّق حکم یعنی نحوه حکم باز می گردد آن. روی این دقت فرمایید ما بعدا در موردش صحبت می کنیم. شهید صدر ابتدا این بحث فقهی را طرح نکرده است. اول تأثیر این مبانی را در این مبحث اصولی طرح کرده است و بعدا بحث فقهی آن را دنبال کرده است. من می خواهم یک مقداری ترتیب کلام ایشان را تغییر بدهم. اول ما بحث فقهی ایشان را که بعدا از صبحه 479 که ایشان بحثشان را کرده اند آن بحث فقهی را مطرح کنیم به نظرم ابتدا بحث فقهی را بکنیم بعد بحث اصولی را این مبانی که اینجا مطرح می کند در آن بحث فقهی یک مقداری خود آن مبانی روشن می شود که ایشان می خواهند در مورد این مبانی چه بفرمایند. ما آن بحث را طرح می کنیم بعد نحوه تطبیقشان را بر آن قاعده اصولی دنبال می کنیم. این طرح اولیه بحث. ادامه بحث انشاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد